

خاندانی در آغاز دوره تسلط ترکان بر سرزمین های اسلامی:

طاهریان

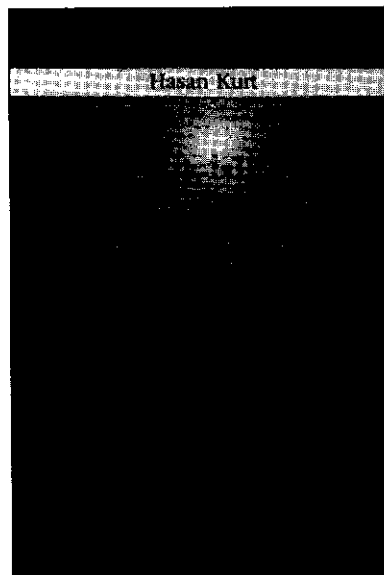
• حسین شیخ

درآمد:

خراسان از سدهٔ دوم هجری به این سو کمتر روی آرامش به خود دید.^۱ پس از مرگ هشام بن عبدالملک، خلیفه اموی (۱۲۵-۱۰۵)، دامنهٔ آشوب ها گسترده شد و در این آشفته بازار، داعیان عباسی با بهره گیری از اوضاع پیش آمده توانستند به رهبری ابومسلم خراسانی بر اردوی چند دستهٔ امویان پیروز شوند و دولت بنی امیه را سرنگون نمایند.^۲

پس از کشته شدن ابومسلم به دست منصور خلیفه عباسی (۱۵۸-۱۳۶)، آرامش نسبی و کوتاه درهم شکست و قیام هایی علیه عباسیان که به وعده های خود عمل نکرده بودند و البته به انتقام ابومسلم آغاز و تا مدت های مدیدی اسباب دل نگرانی دولت عباسی شد.^۳ با وجود سرکوب همهٔ آشوب ها، این سرزمین دور از مرکز مستعد شورش بود و از پی هر قیام سرکوب شده ای قیام دیگری روی می داد. علت اصلی شورش ها زیاده ستانی های عاملان خلیفه بود. در زمان هارون الرشید، عاملان علی بن عیسی بن ماهان حاکم خراسان و سیستان به قدری زیاده ستانی کردند که حمزه بن آذرق خارجی در سیستان سر به شورش برداشت و خراسان را نیز به اغتشاش کشاند.^۴ خلیفه خود عازم رفع فتنهٔ او شد، اما در توس بر اثر بیماری درگذشت (۱۹۳ هـ.ق).

بعد از مرگ هارون، پسرش عبدالله ملقب به مأمون بنا به وصیت پدر، تحت حکم برادرکوچکش، امین، اداره بخش شرقی قلمرو پدر را در مرو به دست گرفت. یک سال پس از مرگ هارون امین و مأمون رقابت شان را عیان کردند و دست به لشکرکشی علیه یکدیگر زدند. در



- Türk-Islam Dönamine Geciste Tahirogullari
- Hasan kurt
- Ankara, Ara stirma, 2002, p.232

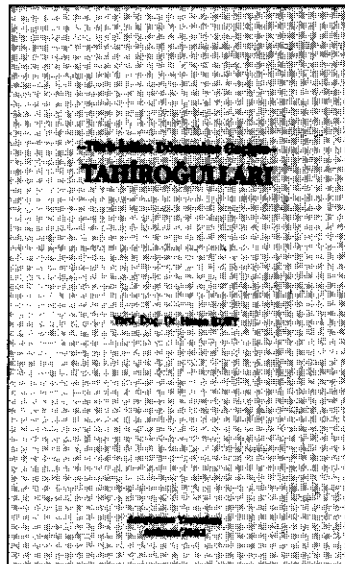
■ خاندانی در آغاز دوره تسلط ترکان بر سرزمین های اسلامی: طاهریان

■ نویسنده: حسن کورت

■ ناشر: آنکارا، پژوهش، ۲۰۰۲، ۲۳۲ ص

حسن کورت (قورد) در کتاب خود به تفصیل به تاریخ خاندان طاهریان، به ویژه جنبه سیاسی آن می پردازد

به عقیده کورت، اگر به جای کسی از طاهریان دیگری جانشین طاهر می شد، به قوت گرفتن شایعه سر به نیست کردن طاهر توسط خلیفه کمک می کرد. از سوی دیگر می توانست باعث شورش طاهریان گردد



غیرعربی) دوشادوش هم در جبهه های واحد می جنگیدند. حتی اگر در آن زمان این خبر در افواه شایع بود که مأمون از مادر نسب به ایرانیان می برد، جنبه تبلیغاتی داشته است. آن چه در اصل رخ داد کشمکش بر سر قدرت و خلافت میان دو برادر بود و هر دو می کوشیدند از هر کس که می توانست در پیشبرد اهداف شان به آن ها یاری رساند، سوای عرب یا غیرعرب بودن استفاده نمایند.^۹

نویسنده در شرح درگیری های امین و مأمون به خوبی نقش استخبارات را نشان می دهد. به عنوان نمونه به نقش فضل بن سهل در تعیین علی بن عیسی اشاره می کند؛ علی بن عیسی که در دوران حکومتش بر خراسان بر مردمان آن جا ستم بسیار روا داشته بود، به واسطه نفوذ فضل در دستگاه امین در رأس سپاهش قرار گرفت. این امر باعث شد تا عزم لشکر خراسان جهت مقاومت در برابر او جزم گردد، چرا که تسلط دوباره او بر خراسان بار دیگر نگون بختی آن ها را در پی داشت. نیز باید به شایعه پراکنی طاهر در جنگ با عبدالرحمان بن جبلة اشاره کرد که باعث پیروزی آسان طاهر بر سپاه عبدالرحمان و کشته شدن او شد.

نویسنده در این که چرا مأمون به طاهر لقب ذوالیمینین داد، مانند سایر مورخان میان واقعه ای که باعث این کار شد و مفهوم این لقب تمییز قائل نمی شود.^{۱۰} واقعه هر چه باشد نباید فراموش کرد که یکی از کاربردهای استعاری دست راست، نشان دادن قدرت است و شخصی که هر دو دستش دست راست است، قدرت اش دو برابر دیگران است. بنابراین، منظور مأمون می تواند این باشد که قدرت طاهر حداقل دو برابر بیش تر از سایرین است. هم چنین با توجه به این

این بین، بخت با طاهر بن حسین حاکم شهر کوچک پوشنگ در جنوب خراسان یار شد. خانواده طاهر سابقه خدمتگزاری به آل عباس را داشتند و عموی پدرش، طلحه بن رزیک یکی از نقبای دوازده گانه دعوت عباسیان بود. پیشتر از آن نیز رزیک از موالی طلحه بن عبدالله الخراعی (طلحه الطلحات)، و از این رو معروف به خراعی، بود.^۵

طاهر با سپاهی اندک در برابر سپاه مجهز امین به فرماندهی علی بن عیسی بن ماهان درری به مقابله برخاست و شکستی سخت بر آن وارد کرد، چنان که فرمانده سپاه امین کشته شد و غنایم فراوانی به دست طاهر افتاد.^۶ طاهر پس از این پیروزی و پیروزی های پی در پی دیگر، توانست از گمنامی به درآید و از ارکان دولت مأمون شود.

پس از فتح بغداد طاهر حاکم آن جاشد، اما فضل بن سهل مأمون را بر آن داشت تا برادرش حسن بن سهل را به امارت بغداد بگمارد و طاهر حاکم موصل، جزیره، شام و مغرب و مأمور فرو نشانیدن نصر بن شبث شد. طاهر به دلیل عدم یاری مرکز، موفق به فرو نشانیدن شورش نصر بن شبث نشد، ولی دامنه آن را مهار کرد. طاهر که آرزوی امارت خراسان را داشت و از کدورت مأمون از او به علت کشتن امین نیز آگاه بود، به وساطت احمد بن ابی خالد امارت خراسان را از خلیفه دریافت نمود. بدین گونه امارت پنجاه ساله طاهریان بر خراسان آغاز شد. (در پایان مقاله به جایگاه طاهریان در تاریخ ایران اشاره خواهد شد). کتاب حسن کورت^۷ (قورد) به تفصیل به تاریخ خاندان طاهریان، به ویژه جنبه سیاسی آن می پردازد. کتاب پس از مقدمه و ذکر برخی منابع و تحقیقات در پنج فصل و یک مؤخره تنظیم شده است.^۸

در فصل اول به ظهور طاهریان تا تعیین طاهر به والیگری خراسان پرداخته می شود (ص ۵۲-۱۵). نویسنده پس از این که چگونگی بروز دشمنی میان دو برادر، امین و مأمون را بیان می کند، آن راستی را میان اعراب و موالی (ایرانیان و ترکان) می داند: اعراب طرفدار امین و ایرانیان و ترکان هوادار مأمون. این نتیجه گیری صحیح به نظر نمی رسد و حاکی از نگرش سطحی نویسنده به موضوع است. اگرچه در نگاه اول در جناح امین غلبه با اعراب و مأمون غیرعرب است، اما این به دلیل جغرافیای حاکمیت آن هاست و گرنه در جناح مأمون فرمانده عربی چون هرثمه بن اعین وجود داشت.

ابناء (خراسانیان لشکر امین) نقش عمده ای در دفاع از بغداد داشتند. مأمون بعدها پس از مراجعت به بغداد و خلاصی یافتن از مردان دستگاهش، آن هایی را که در بغداد بودند نیز به خدمت گرفت. از سوی دیگر خود این افراد نیز با وجود تفاوت در زبان شان (عربی و

به عقیده «هیو کندی» ارتش طاهریان برای خلیفه نقش نیروی نظامی دائمی را داشت، از این رو نمی توانست به آسانی از آنها چشم پپوشد

خانواده طاهر سابقه خدمتگزاری به آل عباس را داشتند و عموی پدرش، طلحه بن رزیک که از نقبای دوازده گانه دعوت عباسیان بود

که این لقب بر اثر حادثه ای نظامی به طاهر داده شده، صحت روایاتی را که به شمشیرزدن در جنگ با سپاه علی بن عیسی بن ماهان با دودست اشاره دارند، تقویت می کند.

نویسنده (در ص ۴۶) دو برداشت از عکس العمل مأمون در قبال مرگ امین عرضه می کند که البته هر دو می تواند صحیح باشد. مرگ امین، رقیب مأمون، خشنودی مأمون را به همراه داشت، اما مرگ او به عنوان برادرش باعث پریشانی خاطرش شد.

فصل دوم کتاب درباره حکومت طاهریان در خراسان است. (صص ۱۱۶-۵۳) مسئله مهم در ابتدای این فصل، مرگ طاهر است. مرگ مرموز او بحث های فراوانی درباره طبیعی یا غیرعادی بودن آن برانگیخته است. نویسنده احتمال ارتباط مرگ طاهر با اعلان استقلالش را قوی می داند. اگر این روایت که طاهر را روز بعد از اعلان استقلالش در بسترش مرده یافتند و همان طور که زرین کوب استدلال می کند خلیفه ای چون مأمون کسی را که به شدت به عصیانش یقین دارد به امارت خراسان نمی فرستاد، مرگ طاهر را می توان طبیعی و یک حسن تصادف برای مأمون دانست.^{۱۱}

نویسنده در بیان دلیل گزینش طلحه بن طاهر به جای پدر، قضاوتی صحیح عرضه می کند. به عقیده او اگر به جای کسی از طاهریان، دیگری جانشین طاهر می شد، به قوت گرفتن شایعه سربه نیست کردن طاهر توسط خلیفه کمک می کرد. از سوی دیگر می توانست باعث شورش طاهریان گردد. همان گونه که هیو کندی به درستی اشاره کرده است، ارتش طاهریان برای خلیفه نقش نیروی نظامی دائمی را داشت؛ از این رو نمی توانست به آسانی از آن ها چشم پپوشد.^{۱۲} هم چنین عکس العمل طاهریان در قبال اعتماد خلیفه به آن ها، به ویژه عبدالله و طلحه - که یکی به آرام کردن غرب قلمرو خلافت و دیگری شرق و خراسان همت گماشته بودند. مزید بر دلایل دیگر شد تا حکومت خراسان در دست طاهریان بماند. این که طلحه در سفرش به خراسان به احمد بن خالد وزیر هدیه نقدی داده است نیز همان گونه که نویسنده گفته به علت عدم وجود شواهد کافی صحیح به نظر نمی رسد.

نویسنده بر اساس روایات مختلف درباره چگونگی مرگ حمزه آذری، کشته شدن او در جنگ با طلحه و فوت طلحه بر اثر شدت جراحات وارده در این جنگ را می پذیرد. برخلاف دیگر محققان که به مرگ طبیعی حمزه قائل اند،^{۱۳} باتوجه به سکوت طبری درباره مرگ حمزه و روایت ابن طیفور و گردیزی، موضع نویسنده در این باره نادرست به نظر نمی رسد.

نویسنده در بحث راجع به عبدالله و بابک خرمدین، بابک را رهبر باطنیان می نامد. باتوجه به گستردگی معنا و تغییر کاربرد این کلمه که

حتی به گروه های مخالف هم اطلاق می شده است، نویسنده باید منظورش از باطنیان و باطنی را مشخص می نمود.

نویسنده در ذکر رابطه ترکان با طاهریان از افشین به عنوان شاهزاده ای ترک یاد می کند، اما باتوجه به نام و لقب افشین و پدر و برادرش و اتهاماتی که در هنگام محاکمه برای او برشمرده اند، ایرانی بودن او محتمل تر است.^{۱۴}

نویسنده مدعی است که کلمه غلام یک اصطلاح بود نه یک کلمه به معنای واقعی اش. ولی عکس این مسئله صحیح به نظر می رسد. در واقع کلمه «غلام» بعدها در کنار معنای اصلی و اولیه اش تبدیل به یک اصطلاح شد که دامنه کاربرد آن با معنای اصلی کلمه هم خوانی داشت.

نویسنده در ذکر حکومت طاهربن عبدالله، به درستی اشاره دارد که عصیان های مردم سیستان از یک سو به دلیل زیاده ستانی عاملان طاهری و از سوی دیگر به واسطه قحطی و خشکسالی و نذاری مردم بود. در ذکر رابطه محمد بن کرام با طاهریان، عقاید و آراء او بیان شده است. به عقیده نویسنده چون عقاید ذکر شده درباره محمد بن کرام مبتنی بر نوشته های کسانی است که از سردشمنی یا اطلاع نادرست عقاید او را تحریف کرده اند، نمی توان بر انتساب منصفانه این آراء به ابن کرام و کرامیان اقرار کرد. باتوجه به پژوهش های جدیدی که محمدرضا شفیعی کدکنی بر مبنای آثار تازه یافته از کرامیان انجام داده است، آن چه پیشتر درباره کرامیان دانسته شده بود دچار تحول و واژگونی فراوانی شده است.^{۱۵}

در پایان فصل و در شرح حکومت محمد بن طاهر، چگونگی جداشدن طبرستان از قلمرو طاهریان و ضعف و در نهایت سقوط آن ها به دست یعقوب لیث بیان می گردد.

در این قسمت نویسنده به نقل از خبری از یعقوبی، یعقوب لیث را مبارزی علیه خوارج معرفی می کند که با توجه به منفرد بودن خبر و عدم تأیید آن توسط دیگران، صحت آن بعید به نظر می رسد.^{۱۶}

خاندان طاهری به غیر از تسلط بر خراسان، ریاست شرطگی بغداد را نیز در اختیار داشتند و از این راه صاحب ضیاع و عقار و مکنات فراوانی شده بودند. فصل سوم کتاب به شرح ریاست خاندان طاهری بر تشکیلات شرطگی بغداد اختصاص دارد. (صص ۵۹-۱۱۷)

این فصل با چگونگی اعطای ریاست شرطه بغداد به طاهر و پس از او به پسرش عبدالله آغاز می شود. سپس چون خلیفه جانشین پدر در رقه شد، پسر عمویش اسحاق بن ابراهیم به جای او رئیس شرطه شد. در دوره طولانی ریاست او مسئله محنه به وجود آمد و بسیاری از مخالفان خلافت در بند و مجازات شدند.^{۱۷}

پس از دوره کوتاه ابراهیم بن اسحاق، طی مجادله ای ریاست به



کورت در ذکر رابطه ترکان و طاهریان از افشین به عنوان شاهزاده ای ترک یاد می کند، اما با توجه به نام و لقب افشین و پدر و برادرش و اتهاماتی که در هنگام محاکمه برای او برشمرده اند، ایرانی بودن او محتمل تر است

به عقیده کورت چون عقاید ذکر شده درباره محمد بن کرام مبتنی بر نوشته های کسانی است که از سر دشمنی یا اطلاع نادرست عقاید او را تحریف کرده اند، نمی توان بر انتساب منصفانه این آرا به ابن کرام و کرامیان اقرار کرد

محمد بن عبدالله بن طاهر سپرده شد. در زمان او مستعین خلیفه عباسی کوشید تا با توسل به خاندان طاهریان در بغداد از دست قدرت روزافزون ترکان سامرا رهایی یابد، از این رویه بغداد پناه برد. طاهریان نیز در پی بازگرداندن شکوه

هنگام عزیمتش به خراسان جهت حکمروایی آن جا، ترجمه کرده و آورده است. نامه ای که آن را نخستین سیاست نامه یا آیینته شهریاران به زبان عربی می دانند.^{۲۰}

پیشین بغداد بودند تا از آن طریق قدرت از دست رفته شان را دوباره به دست آورند. این کار ترکان و طاهریان را رودر روی هم قرار داد. در مقابل ترکان نیز معتز را به جای مستعین به خلافت برداشتند. کار به جنگ میان دو طرف و محاصره بغداد کشیده شد که با تسلیم مستعین به ترکان پایان یافت و آخرین کوشش طاهریان جهت بازگشت به دوره طلایی شان (عصر طاهر و عبدالله) با شکست مواجه گردید. همان گونه که نویسنده به درستی گفته است، آغاز نیمه دوم سده سوم هجری را باید مقارن با انحطاط و پایان حکومت و قدرت طاهریان در بغداد و خراسان دانست.

نویسنده درباره رابطه خاندان طاهری و ادب پارسی (به معنای وسیع کلمه) قضاوتی نامعلوم دارد که مبتنی بر اسناد متأخری چون لیاب الالیاب عوفی و تذکره الشعرا ی دولت شاه سمرقندی است. او خود اذعان می کند با رتولد، فرای و باسورث روایت دولت شاه را که عبدالله طاهر دستور داد نسخه پارسی و امق و عذرا را به آب بشویند قبول ندارند، ولی دلیل این نویسندگان را بر نمی شمرد. در حالی که حداقل باسورث در مقاله ای مبسوط و متکی به اسناد معتبر و هم عصر طاهریان مانند کتاب بغداد ابن طیفور، نادرست بودن روایت دولت شاه را نشان می دهد.

فصل چهارم کتاب به آخرین تشبثات طاهریان جهت احیای دولتشان اختصاص دارد. (صص ۸۲-۱۶۱) آن گونه که روند حوادث نشان می دهد، اعطای ریاست شرطگی بغداد به عمرو لیث، رقیب طاهریان، و تفویض این امر از طرف عمرو به عبیدالله بن عبدالله طاهری و پذیرش او نشان چنددستگی و ضعف این خاندان است. در این فصل به رابطه طاهریان با سامانیان نیز اشاره شده است.^{۱۸}

از سوی دیگر زرین کوب نیز به نحوی مستدل روایت دولت شاه را مردود می داند.^{۲۱} نویسنده نظر فکرت اشلتن را مبنی بر فارسی بودن زبان مادری طاهر که با تکیه بر منابعی چون طبری و ابن طیفور است، محتمل نمی داند.^{۲۲} اما اگر این قضایا را که طاهریان از موالی خزاعه بودند، در پوشش منطقه ای فارسی نشین سکونت داشتند و طاهر در بستر مرگ به زبان فارسی تکلم کرده است را در نظر بگیریم، فارسی بودن زبان مادری او بعید به نظر نمی رسد و بسیار محتمل است. نیز نباید از یاد برد که در دوره امویان بسیاری از غیر عرب ها خود را به خاندان یا قبیله ای عرب منسوب می کردند تا از اختیاراتی چند بهره مند شوند.^{۲۳} در دوران عباسیان این میل به علت از بین رفتن برتری عرب بر غیر عرب فروکش کرد، به گونه ای که شاهد حضور پرنرنگ مردان غیر عرب در دستگاه خلافت هستیم: مانند برمکیان. با توجه به این که سرزمین خراسان خاستگاه و نگاهبان فرهنگ

فصل پنجم درباره وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی طاهریان است. (صص ۲۱۲-۱۸۳) خاندان طاهر علاوه بر حمایت از علم و ادب، خود نیز اهل علم و ادب و موسیقی بودند و از این رواج دو طریق به فرهنگ دوره خود خدمت می کردند.^{۱۹} نویسنده در این فصل، نامه مشهور طاهر به پسرش عبدالله را،

آغاز نیمه دوم سده سوم هجری را باید مقارن با انحطاط و پایان حکومت و قدرت طاهریان در بغداد و خراسان دانست

به عقیده کورت با توجه به شورش‌هایی که پیش از طاهریان رخ داده بود و نیز حاکمیت کسانی چون علی بن عیسی بن ماهان بر خراسان، وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم خراسان در زمان طاهریان نسبت به پیش از آن بهبود یافت

ایرانی بود، طاهریان برای اثبات این که حکومت و حاکمیت از قبل در خاندان آن‌ها وجود داشته و از خانواده‌ای نژاده بوده‌اند، خود را به خاندان زال منسوب داشتند.^{۲۴} از این رو نمی‌توانستند نسبت به فرهنگ سرزمینی که در آن حکم می‌راندند بی‌توجه باشند، چه رسد به این که نسبت به آن عکس‌العمل منفی نشان دهند.

فعالیت‌های اقتصادی طاهریان به ویژه احداث قنات، آبیاری و اوضاع اقتصادی خراسان از دیگر موضوعات این فصل است.

به عقیده نویسنده، با توجه به شورش‌هایی که پیش از طاهریان رخ داده بود و نیز حاکمیت کسانی چون علی بن عیسی بن ماهان بر خراسان، وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم خراسان در زمان طاهریان نسبت به پیش از آن بهبود یافت. این امر به ویژه در عصر عبدالله بن طاهر مشهود است.

در موخره کتاب نویسنده پس از ارائه خلاصه مباحث فصل‌های پنج‌گانه، نظر بارتولد را که حکومت طاهریان بر خراسان، نوعی استبداد مطلقه منوره بود می‌پذیرد.^{۲۵} کتابنامه و فهرست اعلام مباحث پایانی کتاب را تشکیل می‌دهد.

در لابه‌لای کتاب برخی اشتباهات به چشم می‌خورد که یا غلط چاپی است یا سهو قلم نویسنده. در صفحه ۶۲ به جای عبدالله طاهر، محمد بن طاهر نوشته شده است. در صفحه ۱۷۷ در ذکر نسب سامانیان از بهرام چوبین با نام بهرام خوش نس نام برده شده که صحیح آن بهرام بن بهرام بن جشنس است. در صفحه ۱۷۹ خلیفه وقت به سال ۲۵۱ ه. ق. واثق معرفی شده که البته او نیست بلکه المستعین است. هم‌چنین در صفحه ۲۰۰ نویسنده نوشته است طاهر بن حسین با مازیار جنگید، در صورتی که این عبدالله بن طاهر است که مازیار را سرکوب کرد.

اما از جمله مزایای کتاب تحلیل‌های روانشناسانه‌ای است که نویسنده ارائه می‌دهد. او می‌کوشد تا انگیزه‌های افراد را با توجه به داده‌ها مشخص کند و در این کار نیز اغلب موفق است. درجایی که تعصب زبانی نویسنده نفوذ نکرده است، بی‌طرفی خود را حفظ می‌کند. با این حال نویسنده در این موارد نیز می‌توانست بی‌طرفانه‌تر قضاوت کند. از نقایص کتاب، عدم بررسی تشکیلات اداری دولت طاهریان است؛ حتی اگر این دولت مانند سایر ایالات عباسیان اداره می‌گردید، حداقل باید به این نکته اشاره می‌شد.^{۲۶}

نقص دیگر کتاب نپرداختن نویسنده به جایگاه سلسله طاهریان در تاریخ ایران است. گرچه همان‌گونه که باسورث گفته است: «طاهریان وفادارانه حقوق مشروع ولی‌نعمت‌هایشان، خلیفه، را به رسمیت می‌شناختند و به جا می‌آوردند. سکه‌های آن‌ها تفاوت اندکی با حاکمان دیگر ایالات داشت و حتی در برخی سکه‌های

ضرب شده در جاهایی که به طور مشخص تحت کنترل طاهریان بود، هیچ نامی از آن‌ها بر سکه‌ها برده نشده است. و به نظر می‌رسد که طاهریان در خراسان ابقا شدند، چون توانایی اداره مقتدرانه قسمت مهمی از امپراتوری‌ای را در زمانی داشتند که خلفا خود به طور روزافزونی قدرت‌شان محدود می‌گردید»^{۲۷} با این حال، هم‌چنان که زنده یاد زرین‌کوب یادآور می‌شود «حکومت طاهریان هر چند متضمن انفصال از حوزه خلافت نبود، به خاطر علاقه خاصی که امرای آن خاندان به توسعه و آبادانی خراسان نشان دادند و درین کار جز به ندرت و در موارد ضرورت خود را محتاج حکم و الزام بغداد ندیدند دولتشان، با توجه به علاقه‌ی که اهل خراسان از آغاز دعوت عباسی به دست‌یابی به نوعی استقلال می‌ورزیده بودند، آغازی طبیعی برای استقلال خراسان، بلکه استقلال غیررسمی ایران بود».^{۲۸}

نویسنده کوشیده از اغلب منابع اولیه موجود درباره طاهریان استفاده کند و به جز چند منبع همه منابع اولیه را دیده است. از این رو در این کار تا حدود بسیار زیادی موفق بوده است.

در استفاده از منابع تحقیقی به زبان مادریش (ترکی) نیز چنین است. اما در مورد منابع انگلیسی و فارسی چنین نیست، این می‌تواند ناشی از عدم دسترسی نویسنده به تمامی این منابع باشد، یا این که نویسنده دست به گزینش زده است. به عنوان نمونه می‌توانست به مقالات باسورث درباره رابطه طاهریان با فرهنگ عربی، زبان فارسی و نامه طاهر به پسرش عبدالله رجوع کند؛ در حالی که تنها به مقاله او در جلد چهارم تاریخ کمبریج ایران مراجعه کرده است. در زبانی فارسی نیز به جز کتاب نفیسی، به دو منبعی ارجاع داده است که همان‌گونه که خودش گفته است، حاوی اطلاعات عمومی هستند؛ در صورتی که حداقل می‌توانست از قسمتی که زرین‌کوب در کتاب تاریخ ایران بعد از اسلام به طاهریان اختصاص داده است استفاده کند، یا به جلد نخست تاریخ ادبیات در ایران نوشته ذبیح‌الله صفا بنگرد.

با این حال کتاب در مجموع نوشته‌ای مبتنی بر منابع اولیه و تحلیلی و از این رو پر نکته و خواندنی است. نویسنده در انجام مقصود خود، یعنی بیان سرگذشت طاهریان، موفق بوده است. بنابراین جا دارد کتاب به زبان فارسی ترجمه شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱- درباره تاریخ خراسان در این دوره بنگرید به:

دنیل، التون. ل، تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان عباسیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷؛

کورت درباره رابطه خاندان طاهری و ادب پارسی (به معنای وسیع کلمه) قضاوتی نامعلوم دارد که مبتنی بر اسناد متأخری چون لباب‌الباب عوفی و تذکرة الشعراى دولت‌شاه سمرقندی است

Mongi Kaabi; les Tahirides auHurasan et en Iraq, 2Vol, Paris, 1983.

جلد نخست کتاب بررسی تاریخی خاندان طاهریان است و جلد دوم شامل منابع اولیه است که اخبار طاهریان را دربر دارند. در کنار این کتاب‌ها می‌توان به مقاله "Tahirids" از بار تولد در ویرایش اول در (EI (Encyclopaedia of Islam و از آن باسورث در ویرایش دوم همان اثر، مقاله «طاهریه» از عطا محی‌الدین در دائرةالمعارف اسلامی اردو و مقاله اردوغان مرچیل به نام Tahiriler در: Dogustan Gunumuze Buyuk Islam Tarihi, Komisyon, Istanbul, 1989.

هم چنین از کتاب‌هایی که در آن‌ها از طاهریان نیز بحث شده است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

اشپولر، برتولد، ایران در نخستین قرون اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، صص ۱۱۸ - ۱۰۱؛ فرای، ریچارد، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، سروش، ۱۳۵۸، صص ۲۱۱ - ۲۰۵؛ زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱، صص ۵۱۴ - ۴۹۵؛ زرین کوب، تاریخ مردم ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳، ج ۲؛ زرین کوب، دنباله روزگاران ایران، تهران: سخن، ۱۳۷۵، صص ۶۸ - ۵۸؛ پرویز، عباس، تاریخ ایران از عرب تا دیالمه، تهران: علی اکبر علمی، ۱۳۶۳، صص ۶۹۷ - ۶۴۲؛ بیات، عزیزالله؛ از اعراب تا دیالمه، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰؛ شعبانی، رضا، مروری کوتاه بر تاریخ ایران از آغاز عصر مادها تا پایان دوران قاجاریه، تهران: سخن، ۱۳۸۰، صص ۴۱۶ - ۴۰۳؛ باسورث، ادموند کلیفورد؛ «طاهریان و صفاریان» در ریچارد فرای (گردآورنده): تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج، جلد چهارم، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۲، صص ۹۴ - ۸۰؛ زمانی، حسین، «ایران در عهد طاهریان» در: دکتر حسین مفتخری و حسین زمانی؛ تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان، تهران: سمت، ۱۳۸۱، صص ۱۷۲ - ۱۳۹. در مورد افراد خاندان طاهری نیز این نوشته‌ها قابل ذکر است:

مقاله Tahir از بار تولد در ویرایش نخست EI و از آن باسورث در ویرایش دوم، مقاله نسبتاً طولانی فکرت اشلتان در IA درباره طاهر (علت طولانی بودن مقاله این است که طاهر مدتی حاکم شهر رقه Urra ی امروزی ترکیه) بوده است. مقاله «عبدالله» از مارتین در ویرایش دوم EI و مقاله «عبدالله» از باسورث در Encyclopaedia of Iranica و مقاله «عبدالله بن طاهر» از حقی دورسون یلدز در دائرةالمعارف اوقاف دینی ترکیه و مقاله «محمدبن طاهر» از تزترسیتن در هر دو

حیبی، عبدالحی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷ (چ ۳).

۲- بنگرید به:

Bozkurt Nahide; Olusum SurecindeAbbasi ihtilali, Ankara, Ankara Okulu, 2000; Sharon, M; Black banners from East, Jerusalem, Maynes Press and leiden, Brill, 1983.

شعبان، محمد عبدالحی، الثورة العباسیه، ترجمه عبدالمجید حسیب القیسی، بی‌جا، دارالدراسات الخلیجیه، بی‌تا؛ خطیب، عبدالله مهدی، حکومت بنی‌امیه در خراسان، ترجمه باقر موسوی، تهران: توکا، ۱۳۵۷.

۳- درباره این شورش‌ها بنگرید به:

صدیقی، دکتر غلامحسین، جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری، تهران: پازنگ، ۱۳۷۲.

Zorlu, Cem; Abbasilere Yonelik Dini ve Siyasi (بخش دوم).

۴- بنگرید به: باسورث، ادموند، تاریخ سیستان از آمدن تازیان تا برآمدن دولت صفاریان، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۰، صص ۲۱۴ - ۱۹۳.

۵- زرین کوب در: تاریخ ایران بعد از اسلام (ص ۴۹۷) به نقل از التنبیه و الاشراف مسعودی آورده که از طاهر نقل کرده اند در جوانی راهزن بود و در روستایی بود که آرزو داشت خداوند آن شود. با توجه به اخبار سایر منابع درباره طاهر و خاندانش و با توجه به موقعیت خاندان طاهر صحت چنین خبری بعید به نظر می‌رسد.

۶- درباره رابطه و مجادلات امین و مأمون بنگرید به: مقاله Memun از Isiltan Fikret در I.A. دایرةالمعارف اسلام ترکی (Islam Ansiklopedisi) و مقاله «امین» از علی بهرامیان در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

۷- حسن کورت متولد ۱۹۶۵ در حال حاضر استادیار تاریخ اسلام در دانشکده الهیات دانشگاه آنکارا است. پیش از این کتاب، علاوه بر مقالاتش، کتاب مسلمان شدن آسیای میانه (نمونه بخارا) را نوشته و کتاب بخارا دستاورد قرون وسطی نوشته ریچارد فرای را به ترکی ترجمه کرده است. جز زبان مادریش به زبان‌های عربی، انگلیسی و فارسی تسلط دارد.

۸- کتاب کورت دومین کتابی است که به تفصیل به خاندان طاهریان پرداخته است. پیش از او منقی کعبی کتابی را که در اصل رساله دکترایش بوده، با مشخصات ذیل منتشر کرده است:

از جمله مزایای کتاب کورت، تحلیل‌های روانشناسانه‌ای است که ارائه می‌دهد. اومی کوشد تا انگیزه‌های افراد را با توجه به داده‌ها مشخص کند و در این کار نیز اغلب موفق است.

۱۸- دربارهٔ رابطه طاهریان و سامانیان بنگرید به: هروی، جواد، تاریخ سامانیان، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰، صص ۳۸-۱۳۳؛

Negmatov. N. N, "The Samanid State" in: M.S. Asimov and C.E. Bosworth; History of Civilizations of Central Asia, Paris, Unesco, 1998, Vol. IV, PP. 77- 8.

۱۹- باسورث این مسئله را در مقاله ذیل به تفصیل کاویده است: "The Tahirids and Arabic Culture" Jss, vol. XIV (1969), pp. 45-79.

۲۰- باسورث این نامه را همراه با مقدمه و توضیحات به صورت مقاله‌ای مستقل با مشخصات ذیل منتشر کرده است:

"An Early Arabic Mirror of Princes: Tahir Dhu'l Yaminain's Epistle on his son, Abdallah (206/821)" JNES, Vol. XXIX (1970), pp. 25-41.

۲۱- بنگرید به:

Bosworth; "Tahirids and Persian literature" Iran, vol. VII (1969), PP. 103-6.

زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۵۱۳؛ دنبالهٔ روزگاران ایران، ص ۳۴۴.

22. Fikrat Isltan; Tahir, S. 635.

۲۳- جوده، جمال، اوضاع اجتماعی - اقتصادی موالی در صدر اسلام، ترجمه مصطفی جباری و مسلم زمانی، تهران: نشرنی، ۱۳۸۲.

24. Bosworth; "The heritage of Rulership in early Islamic Iran and the Search for Dynastic Connections with the Past" Iranian. Studies, Vol. XI (1978) pp. 12-13.

خاندان‌های دیگر به ویژه در خراسان نیز به خاندان‌های قبل از اسلام متوسل می‌شدند. در این مورد بنگرید به ادامهٔ مقاله ذکر شده باسورث.

۲۵- بارتولد، ولادیمیر، ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، تهران: آگاه، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۶۲.

۲۶- در مورد تشکیلات اداری و نظامی طاهریان بنگرید به: شعبانی، مروی کوتاه بر تاریخ ایران، صص ۱۵-۴۰۷.

27. Bosworth, "Tahirids" EI2, pp104-5.

۲۸- زرین کوب، دنبالهٔ روزگاران ایران، ص ۶۸.

ویرایش دایرةالمعارف اسلام.

۹- البته نباید شعوبیه را از یاد برد، اما به مسأله شعوبیه باید عمیق‌تر نگریست. جنگ بین اقوام نیز جهت برتری جستن بر دیگران یا به دست آوردن برتری از دست رفته بوده است.

۱۰- مثلاً زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، صص ۲-۵۰۱؛ Isiltan S. 632 و

۱۱- زرین کوب، همان، صص ۴-۵۰۳ و دیدگاه عکس زرین کوب 635 Isiltan, S.

12. Kennedy Hugh; The Prophet and The age of The Caliphates, London, Longman, 1986, p. 155.

۱۳- باسورث، سیستان، ص ۲۱۰ و ص ۲۱۶ و حبیبی؛ افغانستان، صص ۱-۳۷۰.

۱۴- دربارهٔ افشین بنگرید به بحث مفصل صدیقی، جنبش‌های ایرانی، صص ۵۳-۳۳۳؛ و مقاله «افشین» از علی بهرامیان در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

۱۵- شفیعی کدکنی، محمدرضا، «چهرهٔ دیگر محمدبن کرام سجستانی» در: محسن باقرزاده (به کوشش)، ارج نامه ایرج، تهران: توس، ۱۳۷۷، صص ۱۱۵-۶۱.

در این مقاله شفیعی بر آن است، چون کرامیان در بین مردم در اوج محبوبیت بودند و با مبانی عقیدتی و سیاسی خود تمام قدرت‌ها را تهدید می‌کردند، رقبا ناچوانمردانه بر آن‌ها هجوم می‌آوردند و به نظر شفیعی کدکنی «محمدبن کرام زاهدی است یگانه و عارفی است ژرف اندیش و در الهیات متکلمی است تنزیهی، به دور از شائبه تجسیم و در عین حال مرد عمل و اهل درگیری با حکومت‌ها و صاحب اندیشه‌های انقلابی در مسائل اجتماعی و اصول حاکمیت و این تصویر درست، برعکس آن چیزی است که نویسندگان کتب ملل و نحل، در طول هزار و صد سال گذشته از او ساخته و پرداخته‌اند» (ص ۶۷).

اما شفیعی مشخص نمی‌کند چه عقاید خاص خودش را داشته و جوه متمیزهٔ آراء او با سایرین چه بوده است؛ گرچه وعده داده است مجموعه مقالاتی دربارهٔ ابن کرام و کرامیه را به زودی منتشر کند.

۱۶- بنگرید به بحث باسورث در این باره در:

The history of the Saffarids of Sistan and the Maliks of Nimruz, California and Newyork, Mazda, 1994. pp. 111-12.

۱۷- دربارهٔ محنه و نقش اسحاق بن ابراهیم بنگرید به: جدعان، فهمی؛ المحنه، بیروت، المؤسسة العربیة للدراسات و النشر، ۲۰۰۰ (ط ۲).